

مقدمه

جامعه‌پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است که به موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف، حقوق و نقش‌های خویش، خصوصاً وظایف سیاسی خود در جامعه پی می‌برند. در این فرایند ارزش‌ها، ایستارها (باورها و طرز تفکر)، اعتقادات، آداب و رسوم، و از جمله مسائل سیاسی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند. جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان یکی از مباحث بسیار حائز اهمیت در حوزه علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسی است. اهمیت جامعه‌پذیری سیاسی از آن جهت است که به تحلیل رفتار سیاسی افراد و عوامل مؤثر بر آن‌ها می‌پردازد. در واقع از همین رهگذر است که ریشه‌های رویکردهای افراد نسبت به پدیده‌های سیاسی، نظیر حکومت و احزاب، و بازتاب‌های متقابل آن‌ها در اشخاص حقیقی و حقوقی مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

آموزش و پرورش و جامعه‌پذیری سیاسی

الف) نظریه‌های مرتبط با آموزش و پرورش و جامعه‌پذیری سیاسی

یکی از کارکردهای مهم آموزش و پرورش، ایجاد جامعه‌پذیری سیاسی در دانش‌آموزان است. اندیشمندان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی، به خصوص اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی، درباره کارکردهای سیاسی آموزش و پرورش دیدگاه‌های گوناگونی را ارائه کرده‌اند که این دیدگاه‌ها موجب پیدایش نظریه‌های گوناگونی از قبیل نظریه‌های محافظه‌کاری، انتقادی و دموکراتیک و نیز رویکرد پست‌مدرنیسم در حوزه جامعه‌پذیری سیاسی شده‌اند. در ادامه این دیدگاه‌ها به طور مختصر مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

۱ دیدگاه محافظه‌کاران

این دیدگاه در جامعه‌پذیری سیاسی، مدافع حفظ وضع موجود است. این رویکرد بر آن است که از طریق رام کردن زمان حال، می‌توان آینده‌ای رام شده پدید آورد. براساس نظریه محافظه‌کاری، مدارس با استفاده از فرایند جامعه‌پذیری سیاسی نقش عمده‌ای را در کنترل اجتماعی و حفظ وضع موجود سیاسی ایفا می‌کنند. لذا نظام‌های آموزش و پرورش رسمی باید بکوشند دانش‌آموزان را با نهادهای سیاسی جامعه آشنا کنند و علاوه بر انتقال فرهنگ سیاسی موجود، آنان را به حکومت وفادار سازند.

نظریه محافظه‌کاری مدافعان زیادی دارد. از جمله این افراد **امیل دورکیم** است. از نظر دورکیم مدرسه نهادی است که وظیفه آن تبدیل وجود فردی به وجود اجتماعی است. وی معتقد بود آموزش و پرورش وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است، اما این هدف را جامعه تعیین می‌کند نه فرد. امیل دورکیم، مدرسه را نهادی شکل‌دهنده می‌داند که برای رسیدن به وحدت اجتماعی، لازم است هر نسلی را با احساس وظیفه‌شناسی و وفاداری نسبت به دولت و جامعه و احترام به اقتدار آن پرورش دهد [طلوعی، ۱۳۸۲: ۱۴۳]. در این دیدگاه محافظه‌کاران به دنبال مواد فرهنگی و برنامه‌ای درسی هستند تا به وسیله آن برای جامعه‌پذیری و حفظ وضع موجود تصمیمی آگاهانه بگیرند.

نظریه محافظه‌کاران دارای رویکردهای فرعی دیگری همچون انتقال فرهنگی، کارکردگرایی و نظریه انطباق است. «دیدگاه انتقال فرهنگی» بر انتقال و القای ارزش‌ها، سنت‌ها و آداب و رسوم جامعه به دانش‌آموزان تأکید می‌کند. «نظریه کارکردگرایی» با برگرفتن مفاهیم اصلی خود از علوم مکانیکی و زیستی، جامعه را مجموعه‌ای ابزارگونه و ارگانیک فرض می‌کند. در این دیدگاه به مسائلی همچون تضاد و بحران توجه نمی‌شود. آن‌ها تنها بر اصولی تأکید می‌ورزند که موجب سامانندی جامعه و انسجام ناشی از انتقال ارزش‌ها، هنجارها و اخلاقیات مشترک باشد [رتیزر، ۱۳۷۴: ۱۵۹].

جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان

سعید خداوردوی

دبیر علوم اجتماعی ناحیه ۴ آموزش و پرورش قم
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی



عوامل زیادی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان تأثیرگذارند که به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین این عوامل آموزش و پرورش است. لذا همواره برای من این سؤال مطرح بوده که نقش و جایگاه آموزش و پرورش در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان به چه میزان است؟ چه دیدگاه‌هایی در این زمینه وجود داشته‌اند و آموزش و پرورش به‌عنوان یک نهاد اجتماعی چه تأثیری بر فرایند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دارد؟ از این رو درصدد برآمدن تا با نگارش این مقاله مسائل ذکر شده را مورد مذاقه و توجه قرار داده و پاسخ مناسبی برای سؤالات مطرح شده بیابم. روش مورد استفاده در نگارش این مقاله روش توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌پذیری سیاسی، آموزش و پرورش، وحدت اجتماعی، دیدگاه محافظه‌کاری، دیدگاه انتقادی.



۲ دیدگاه انتقادی

ژیرو، کارکرد مدارس را باز تولید ساختار محیط کاری در جامعه می‌داند. او در جست‌وجوی طرح یک نظریه تربیتی رادیکال است که در آن مدارس در خلق یک جامعه جدید مشارکتی جدی دارند. چراکه از نظر او، مدارس ابزارهای بالقوه‌ای برای ایجاد تغییرات اجتماعی‌اند و معلمان نیز روشن‌فکران تحول‌ساز و دارای علائق سیاسی و ایدئولوژیک هستند که در جریان آموزش از آن بهره می‌برند. نکته قابل تأمل این است که هنری ژيرو معلمان را به منزله روشن‌فکران معرفی می‌کند. و با تأکید بر عنصر روشن‌فکری می‌خواهد این تلقی رایج را رد کند که معلمان صرفاً محتاج مهارت هستند. از نظر وی، معلمان روشن‌فکران حرفه‌ای هستند. یعنی اگر حرفه و فنی هم دارند، با اندیشه و فکر در ارتباط است و باید به ساختار شکنی فرهنگی بپردازند که در آن زندگی می‌کنند [فراهانی، ۱۳۸۳: ۱۲۹].

۳ دیدگاه دموکراتیک

در این دیدگاه آموزش و پرورش علاوه بر جهت‌گیری محافظه‌کارانه برای حفظ و پایداری ارزش‌های دموکراتیک، به ایجاد تغییرات و اصلاحاتی در چارچوب ارزش‌های دموکراسی نیز توجه دارد. دموکراسی در مفهوم وسیع خود مستلزم آن است که تمامی مردم در سازمان‌دهی، ارزیابی و تنظیم کل زندگی اجتماعی و سیاسی خود مشارکت داشته باشند [باتامور، ۱۳۶۶: ۳۱]. روشن است که یکی از ابزارهای عمده پایه‌گذاری و نهادینه کردن امر مشارکت عمومی، دموکراسی و تجربه آن، نهاد آموزش و پرورش است. **جان دیویی** معتقد است: اگر دموکراسی از راه آموزش و پرورش به لایه‌های زندگی اجتماعی راه نیابد، از نظر سیاسی نیز پایدار نخواهد بود. از نظر او، دموکراسی تنها یک روش سیاسی اداره جامعه نیست، بلکه بیش از هر چیز یک روش زندگی است و آنچه می‌تواند آن را به روش زندگی تبدیل کند نیز آموزش و پرورش است. به نظر دیویی، اگر جامعه‌ای که کودک در آن زندگی می‌کند، دارای نظام دموکراسی است، یعنی نظامی است که فرد در آن تصمیم می‌گیرد، انتخاب می‌کند و آزاد است، این آزادی و انتخاب را باید از مدرسه بیاموزد و بیاموزد [نقیب‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۶۵]. دیدگاه شهروند دموکراتیک بر رشد آگاهی درباره فرایند دموکراتیک و پرورش مهارت‌های شناختی همچون تفکر انتقادی، تحلیل ارزش‌ها و مهارت‌های شرکت در فرایندهای گروهی تأکید دارد تا اینکه افراد را برای مشارکت در جامعه دموکراتیک آماده سازد.

۴ دیدگاه پست‌مدرنیسم

در دهه‌های اخیر دیدگاه فلسفی-اجتماعی جدیدی با عنوان پست‌مدرنیسم مطرح شده که در حوزه‌های گوناگونی همچون فلسفه، سیاست، هنر، فرهنگ و علم مباحثی را مطرح کرده است. این دیدگاه در کل معتقد به ختم جهان مدرنیته است و باور دارد که باید دوران جدیدی جایگزین دوران مدرنیسم شود. البته ابهاماتی

نظریه‌پردازان انتقادی بر این باورند که ساختارهای طبقاتی، اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه، موجب تسلط طبقه بالاتر بر طبقه پایین‌تر اجتماعی می‌شود. لذا افراد طبقه پایین برای رهایی از سلطه به نوعی جامعه‌پذیری رهایی‌بخش نیاز دارند. این نظریه به دنبال ارائه الگوی جدیدی از جامعه‌پذیری برای رسیدن به عدالت اجتماعی است که در آن واژه‌هایی همچون رهایی‌بخش، استیلا و برتری، تحولات اجتماعی و مانند این‌ها کاربردهای فراوانی دارند. در این نظریه، آزادسازی و رهایی‌بخشی به معنای آزادی خود از قیدوبندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است.

طرفداران نظریه انتقادی بر این باورند که رهایی‌بخشی را باید با استفاده از تربیت در مدارس آغاز کرد. جامعه‌پذیری سیاسی باید به گونه‌ای باشد که افراد را به نحوی کامل در فرایند نقدگرایی اجتماعی وارد سازد. آنچه برای نظریه انتقادی مهم است، فراهم آوردن چشم‌اندازی تربیتی و دموکراتیک برای همه معلمان و دانش‌آموزان است؛ چشم‌اندازی که بتواند برابری، عدالت و حق انتخاب برای همگان ایجاد کند و ابزاری برای رشد، ارتقا و ایجاد عدالت اجتماعی باشد. **پائولو فریره**، متفکر و فیلسوف برزیلی معتقد است که: «چیزی به‌عنوان فرایند جامعه‌پذیری بی‌غرض وجود ندارد. آموزش و پرورش یا به‌عنوان ابزاری به کار می‌رود که ادغام نسل نو با نظام کنونی را آسان می‌کند و به تطابق می‌انجامد، و یا تمرین آزادی می‌شود. یعنی وسیله‌ای می‌شود که با آن مردان و زنان نقادانه و منتقدانه با واقعیت سر و کار پیدا می‌کنند و پی می‌برند که چگونه باید در دگرگون کردن جهان و جامعه خود شرکت کنند» [فریره، ۱۳۵۸: ۲۶۱].

پائولو فریره، معتقد است: «در نظام سلطه و ستم، آموزش و پرورش شکل خاصی پیدا می‌کند. وی این حالت را به نظام بانک‌داری تشبیه می‌کند. در این حالت دانش‌آموز نقش انبار و مخزن را دارد و یادگیری محدود به دریافت، حفظ کردن و مصرف داده‌هاست. به‌علاوه، رابطه بین معلم و دانش‌آموز رابطه‌ای یکسویه است و دانش‌آموز در مورد اینکه چه چیزی ارزش یادگیری دارد، چگونه باید آموخت و برای شناخت صدق و کذب از چه ملاک‌هایی باید استفاده کرد، تا حدود زیادی متکی به قضاوت معلم است. در چنین نظام آموزشی، یادگیرنده به موجودی منفعل تبدیل می‌شود که قادر به درک ماهیت تجربه خویش نیست و از خود بیگانه می‌شود. در روش بانکی آموزش، معلم هرگز به دانش‌آموز تکلیف نمی‌کند که واقعیت را نقادانه مورد توجه قرار دهد. در واقع این روش نقابی است بر کوشش‌هایی که برای تبدیل آدمی به آدمک ماشینی به‌عمل می‌آید.» به نظر فریره، مدل بانکی آموزش و پرورش را باید به طور کلی طرد کرد و به جای آن نوعی تربیت آزادی‌بخش مسئله‌گذار یا مسئله‌گشا را قرارداد که در آن انسان موجودی هشیار، آگاه و تحول‌آفرین در نظر گرفته می‌شود.

هنری ژيرو، نظریه‌پرداز معروف آمریکایی، دیدگاه‌های خود را تحت تأثیر مارکسیسم و نظریه انتقادی پائولو فریره مطرح کرد.

ب) مدرسه و جامعه‌پذیری سیاسی

مدرسه آینه ارزش‌های حاکم بر جامعه و به تعبیری منعکس‌کننده ساختار ارزش‌های آن است. آموزش و پرورش رسمی ابزار اصلی تغییر نگرش‌ها و دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تعیین‌کننده الگوهای سیاسی جدید است. مدرسه می‌تواند نقش مهمی در گسترش مهارت‌های مربوط به مشارکت سیاسی داشته باشد، زیرا مدرسه می‌تواند مهارت‌های شناختی مرتبط با مشارکت سیاسی را آموزش دهد. در واقع می‌توان گفت هدف اصلی نظام آموزشی، آموزش نقش شهروندی خوب است. به موازات افزایش سن، فرد با گروه‌ها و نهادهای دیگری مواجه می‌شود که در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی او مؤثر هستند. بسیاری از این تجربیات در چارچوب مدرسه صورت می‌گیرند. این عوامل که غالباً به حمایت از نگرش‌ها و الگوهای رفتاری تثبیت شده در محیط خانوادگی می‌پردازند، در عین حال می‌توانند پیدایش جهت‌گیری‌های سیاسی جدیدی را نیز سبب شوند.

بسیاری از مطالعات از جمله مطالعه **گابریل آلموند و سیدنی وربا** بر نقش اساسی آموزش و پرورش رسمی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی تأکید دارند. به اعتقاد ایشان هیچ یک از متغیرها به‌اندازه متغیرهای آموزشی در تعیین نگرش‌های سیاسی مؤثر نیستند. به همین دلیل بین انسان تحصیل کرده و فاقد تحصیلات تفاوت زیادی در کنش سیاسی وجود دارد. آلموند و وربا در بررسی خود به این نتیجه رسیدند که آموزش و پرورش مهم‌ترین عامل در تعیین نگرش‌های سیاسی است. برخی از مهم‌ترین نتایج حاصل از این تحقیق عبارتند از:

• فردی که تحصیلات بالاتری دارد، از تأثیر حکومت بر افراد آگاه‌تر است.

• فردی که تحصیلات بالاتری دارد، بیشتر به مباحث سیاسی می‌پردازد.

• فردی که تحصیلات بالاتری دارد، قدرت بیشتری در تأثیرگذاری بر حکومت دارد.

• فردی که تحصیلات بالاتری دارد، بیشتر احتمال دارد که عضو فعال سازمان‌های گوناگون شود.

• فردی که تحصیلات بالاتری دارد، بیشتر احتمال دارد که به محیط اجتماعی خود اعتماد کند؛ یعنی معتقد باشد که مردم قابل اعتماد و مفیدند.

برخی از صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی معتقد هستند که مدرسه مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری سیاسی است. از جمله این افراد **هس و تورنی** هستند. به تعبیر آن‌ها مدرسه برای کودک یک محیط جدید، روابط شخصی و اجتماعی جدید و اطلاعات فرایندهای فراهم می‌سازد. در مقام مقایسه مدرسه با خانواده می‌توان گفت که بخش عمده‌ای از آنچه کودک در مدرسه یاد می‌گیرد، جامعه‌پذیری سیاسی مستقیم است، در حالی که خانواده عمدتاً به‌طور غیرمستقیم اثر می‌گذارد. آموزش رسمی مدرسه به دو طریق با فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان ارتباط پیدا می‌کند:

درباره این دیدگاه وجود دارد، ولی نکته مهم آن است که دیدگاه پست‌مدرنیسم، بیانگر نوعی احساس سردرگمی نسبت به وضعیت انسان و جامعه در عصر مدرنیسم است. مدینه فاضله پست‌مدرن مبتنی بر امید، عدالت، همدلی، گفت‌وگو و توانایی داوری علمی است، اما باید گفت که تأکید پست‌مدرن بر مسائلی همچون عدالت، آزادی، آزادسازی مورد تأکید نظریه انتقادی نیز هست. از آنجا که پست‌مدرنیسم به معنای تبیین بحران‌های مدرنیسم است، در جامعه‌پذیری نیز به بررسی بحران‌زدگی مدرسه در عصر مدرن می‌پردازد و سعی می‌کند برای رفع بحران‌های آن تعریف جدیدی از جامعه‌پذیری ارائه کند.

پست‌مدرنیسم فرض می‌کند که آموزش و پرورش مدرن، تدریجاً به سوی فرهنگ مساوی پیش می‌رود. جامعه‌پذیری مطلوب از دیدگاه پست‌مدرنیسم گونه‌ای جامعه‌پذیری است که در آن صداهای دیگر شنیده می‌شوند. یعنی ردپای گرایش‌های مختلف فرهنگی در آن دیده می‌شود [باقری، ۱۳۷۵: ۷۹]. متفکران پست‌مدرن نسبت به نظام آموزشی عصر مدرن به شدت انتقاد می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که نظام آموزشی عصر مدرن کارکردی وارونه دارد، چرا که دنیای آموزش و پرورش در حال دگرگونی است. متفکران پست‌مدرن معتقد هستند که تعلیم و تربیت مدرن و آموزش و پرورش کنونی با مشکلاتی همچون خشونت، قید و بندهای دیوان سالاری، رکود و ایستایی برنامه‌های درسی، روش‌های نادرست ارزشیابی، بحران‌های اقتصادی، زوال ساختاری، خستگی عاطفی، غیراخلاقی شدن کارمندان و ناامیدی روبه‌روست. پست‌مدرن‌ها معتقدند که دانش‌آموزان در نظام آموزشی مدرن در می‌یابند که باید افرادی تسلیم و فرمان‌بردار باشند و در محیط مدرسه و بعدها در محیط کار به دستور بزرگان جامعه عمل بپوشانند. آن‌ها همچنین معتقدند که دموکراسی به‌عنوان عنصری مطلوب در دوران مدرنیته تحقق نیافته و از آن برای استیلای یک فرهنگ خاص استفاده شده است. لذا پست‌مدرن‌ها نوع دموکراسی رادیکال را مطرح می‌کنند تا علاوه بر رفع سلطه فرهنگی خاص، بتوانند نوعی پیوند عمیق بین دیدگاه‌های مختلف برقرار کنند. طرفداران پست‌مدرن بیش از هر چیز خواستار بازبینی دقیق پیامدهای مدرنیته هستند. به‌طور کلی از خلال سخنان و مباحث مطرح شده توسط صاحب‌نظران و مریبان و نظریه‌پردازان برنامه‌های درسی که طرفدار دیدگاه پست‌مدرنیسم هستند؛ می‌توان اهداف زیر را برای نظام تعلیم و تربیت پست‌مدرنیسم برشمرد.

• تربیت شهروند انتقادگر؛

• فراهم کردن شرایطی برای برقراری دموکراسی رادیکال؛

• اهمیت دادن و توجه به عملی بودن دانش، یعنی اینکه دانش‌آموزان تولیدکننده و نیز مصرف‌کننده دانش به‌شمار آیند، نه صرفاً داننده آن؛

• توجه به فرهنگ عمومی و مطالعات فرهنگی [فراهانی، ۱۳۸۳: ۱۳۳].





به‌عنوان عضوی فعال در اجتماع زیر بنای استقلال فکری و سیاسی آینده‌سازان جامعه را بنا نهد.

نکته اساسی دیگر در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان که دبیران در آن نقش مستقیمی دارند، دیدگاه سیاسی معلمان است. دیدگاه سیاسی معلمان خواه ناخواه از طریق ابراز عقاید و نظرات معلمان در زمینه‌های گوناگون سیاسی به دانش‌آموزان منتقل می‌شود. همچنین، شیوه کلاس داری و تدریس دبیران نیز در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان نقش مستقیمی دارد. به این صورت که اتخاذ روش‌های آزادمنشانه و مشارکتی توسط معلمان، نگرش‌های دموکراتیک به دانش‌آموزان می‌دهد و سبب تقویت آن می‌شود؛ و برعکس روش‌های بسته و سخت‌گیرانه معلمان، نگرش‌های غیردموکراتیک را به یادگیرنده انتقال می‌دهد و مانع از رشد و بلوغ کامل سیاسی دانش‌آموزان می‌شود. لازم به ذکر است که امروزه بسیاری از مدیران مدارس و حتی کادر اداری آموزش و پرورش، به دبیران به‌خصوص دبیران علوم اجتماعی سفارش می‌کنند که در کلاس بحث سیاسی نکنند و فقط مطالب کتاب را تدریس کنید. این امر موجب می‌شود که بسیاری از سؤالات دانش‌آموزان در کلاس بی‌پاسخ بماند و آن‌ها برای یافتن پاسخ ممکن است به افراد غیر متخصص و یا حتی کانال‌های غیررسمی و بیگانه که اکثر آن‌ها با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران عناد و دشمنی دارند، رجوع کنند. این موضوع باعث عدم بصیرت و آگاهی درست دانش‌آموزان می‌شود. نکته قابل تأمل اینجاست که آموزش و پرورش هر ساله طی بخش‌نامه‌های رشته‌های مورد نیاز برای ادامه تحصیل فرهنگیان را اعلام می‌کند و در این بخش‌نامه ذکر می‌شود که رشته علوم سیاسی مورد نیاز نیست! در چنین شرایطی مسلم است که در روند جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان اختلال ایجاد می‌شود.

۲ نقش مواد درسی در جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان

مواد درسی یکی از ابزار مهم و اصلی فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان به‌شمار می‌آید. مواد درسی مهم‌ترین بخش نظام آموزشی محسوب می‌شود. جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان در مدارس جمهوری اسلامی ایران عمدتاً از طریق درس‌های علوم اجتماعی صورت می‌گیرد. درس‌های تاریخ و مدنی در دوره ابتدایی، تعلیمات اجتماعی و تاریخ در دوره راهنمایی و مطالعات اجتماعی، جامعه‌شناسی و تاریخ معاصر ایران در دوره متوسطه ایفای این نقش را برعهده دارند. نقش مواد درسی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان به‌صورت یک زنجیره ارتباطی تصور کرد، که در ساده‌ترین شکل آن به صورت زیر است:

فرستنده — وسیله تحریک و انگیزش — دریافت‌کننده (نظام سیاسی) (محتوای کتاب درسی) (دانش‌آموزان)

منابع در دفتر مجله موجود است.

اول اینکه دانش‌آموز را قادر می‌سازد، گرایش‌های کسب شده در گذشته (دوران کودکی در خانواده) را شکل دهد و سازمان‌دهی کند. مثلاً در مدرسه درس‌هایی تدریس می‌شوند که دانش‌آموز را به ارزش‌های سیاسی که متناسب و هم‌سو با ارزش‌های جامعه است مجهز کند.

دوم آنکه آموزش رسمی در مدارس سبب درک بهتر دانش‌آموزان از جهان سیاست می‌شود و بر تحلیل‌های آن‌ها از امور سیاسی اثر می‌گذارد. لذا آن‌ها با بصیرت و آگاهی بیشتری می‌توانند در جامعه مشارکت سیاسی داشته باشند و نقش سیاسی خود را به‌عنوان شهروندی موفق ایفا کنند.

از میان عوامل مؤثر بر فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان در مدرسه، دو مورد تأثیر بیشتری دارند: یکی معلمان و دیگری مواد درسی.

۱ نقش معلمان در جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان

معلمان به‌عنوان الگوی دستیابی دانش‌آموزان به سجایای اخلاقی و رسیدن به مراتب عالی انسانی، نقش مهمی در تربیت دانش‌آموزان برعهده دارند، چون همه کارها و رفتارهای آن‌ها برای دانش‌آموزان سند است و همچون آینه‌ای آن را منعکس می‌سازند. اندیشه‌ها، گفتار، رفتار و کردار معلمان اندیشه‌ها، گفتار، رفتار و کردار دانش‌آموزان را شکل می‌دهد. معلمان با انتخاب ارزش‌های مناسب و تفکیک آن‌ها از نامطلوب‌ها و با توجه به ارزش‌ها و فرهنگ‌های ناب سنتی کشورمان و تأکید بر ارزش‌های اعتقادی و مذهبی، در انتقال و اعتلای فرهنگ اسلامی-ایرانی کشور عزیزمان نقش فعالی ایفا می‌کنند. بر این اساس وظیفه معلمان در هویت‌بخشی به دانش‌آموزان و نقش مدرسه به‌عنوان محل عبور دانش‌آموزان از دنیای فردی به دنیای جمعی بسیار سنگین و خطیر است.

دانش‌آموزان در اثر ارتباط مستمر با جمع و مشارکت با آن‌ها رفتارهای اکتسابی جمعی را به رفتارهای فردی تبدیل می‌کنند. این رفتارها می‌توانند در ابعاد متفاوت شناختی، عاطفی و اجتماعی باشند و سازنده ارکان هویت دانش‌آموزان شوند. یک بخش مهم از هویت اشخاص، هویت ملی آن‌هاست که اصولاً پیرو دانش و بینشی است که ما در درجه اول خارج از خانواده، یعنی در مدرسه دریافت می‌کنیم. معلمان در ایجاد و رشد این قسمت از هویت دارای نقشی محوری هستند. مدارس از طریق کارگزاران خود، یعنی معلمان، روحیه تعلق به یک ملیت و یکپارچگی فرهنگ و هویت مشترک را در دانش‌آموزان تقویت می‌کنند و می‌توانند ضامن تکوین هویت ملی در آن‌ها باشند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، تربیت سیاسی دانش‌آموزان یکی از اهداف مهم نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران است. لذا معلم در مدرسه نباید خود و شاگردانش را از سیاست و سرنوشت سیاسی کشورش دور نگه دارد، بلکه باید در سیاست کشورش نقشی مؤثر داشته باشد. او می‌تواند